دستور عید اضحی ۱۳۵۷ ه. ق. (۱۳۱۷/۱۱/۱۱ ه. ش.)

حضرت حاج شیخ محمد حسن بیدختی گنابادی صالحعلیشاه طاب ثراه

این دستورالعمل **رسالهٔ شریفهٔ پند صالح** است که چندین بار طبع و انتشار یافته و فقط دیباچهٔ آن در ذیل آمده است

هو

۱۲۱

بسم الله الرّحمن الرّحیم

و به ثقتی و رجائی

ستایش بی‌آلایش یکتا دارائی را سزد که هستیها همه از تابش اوست و پرستش و نیایش بی‌همتا خدائی را زیبد که دانا و بینا و توانا و برگشت همه به او و پیدایش ازوست. بخشنده‌ای که در مراحل هستی خواهش استعداد هر ذرّه را بخشوده و مهربانی که راه بازگشت به سوی خود را برای بندگان در گشوده بالاترین آن راه نمودیست به راه بندگی خود توسّط پیمبران و بهترین نعمتش برگزیدن ماست به پیروی پیغمبر آخر الزّمان.

خداوند مهربانا !... دم از بندگی تو می‌زنیم و چنگ به ریسمان کشیدهٔ تو زده‌ایم، ما را توفیق ده که به راهنمائی پیغمبر محبوب و بندهٔ خالص تو محمّد بن عبدالله صلّی الله علیه و آله و سلّم رو به سوی تو آوریم و به دستور او رفتار نمائیم و دل را به ولایت و انقیاد اوصیاء آن بزرگوار روشن سازیم.

سپس با درخواست توفیق از خداوند منّان این بیچارهٔ ناتوان و خادم درویشان محمّد حسن گنابادی مفتخر در طریقت به لقب صالحعلیشاه برای تذکّر و یادآوری وظایف اسلامی و ایمانی به برادران روحانی و سالکان طریقت مرتضوی و رهروان در سلسلهٔ نعمت‌اللّهی سلطانعلیشاهی این نامه و دستور را برحسب تقاضای جمعی از آنها می‌نگارد و ضمناً جهات عدیدهٔ ذیل که مؤید و کمک این نامه‌نگاری گردیده منظور و ملحوظ می‌دارد:

اوّل) آنکه مدّتیست از طرف بعضی طالبان و مبتدئین از برادران بیشتر از پیشتر نامه‌ها رسیده و خصوصاً از جاهائی که دسترس به مشایخ مأذون نداشته و مراودهٔ با فقراء راه رفتهٔ آگاه کمتر نموده‌اند و از کتب عرفاء نیز آگاه نبوده یا دسترس به آن نداشته و سؤالات متعدّده نموده و یا دستور احکام صورت و معنی خواسته‌اند و جواب نوشته‌ام ولی چون پاسخ هر نامه را نتوان زیاد مفصّل نوشت و جز پرسنده دیگران هم آگاه نمی‌شوند پرسشها مکرّر می‌شد که پاسخ نیز باید تکرار شود لذا در نظر گرفتم این نامه را مفصّل بنویسم و مطالب مورد سؤالات را به اندازه‌ای که بتوان بر

نامه نگاشت بنگارم که عمومی باشد و برای همه مفید گردد و بقیه را به فرا گرفتن از دهان مـردان راه حواله می‌دهم.

دوّم) اینکه بعضی از مبتدئین فقراء یا سایرین مذاکراتی از بعضی دوستان یا مخالفین فقر می‌شنوند و در صدد تحقیق برنیامده بسیار می‌شود که به شبهاتی می‌افتند یا در کتب عرفا، اسرار طریـق کـه ادراکات قلبیه و واردات غیبیه است خوانده و یا از مـردان ایـن راه شـنیده و نفهمیـده و اسـرار را از قبیل الفاظ و کلمات و یا پارهٔ کردارها پنداشته نگاهی به کتب بزرگان هـم نکـرده و از دانایـان هـم نمی‌پرسند، یا دیده و شنیده به تصوّرات فرق مسلکی و غیره رفع اشکال نشده و گاهی می‌شـود کـه به عقیدهٔ نکوهیده یا کردار ناپسند گرفتار شده یا نیکان را بد پندارند لـذا در ایـن نامـه صـراحتاً یـا کنایتاً توضیح و رفع اشکال آنها نیز مفهوم خواهد شد.

سوّم) آنکه جمعی از ناشناسان مراتب فقر و عرفان مخصوصاً در ایـن زمـان اصـل موضـوع را تـدبّر ننموده و تعمّق در معنی کلمات عرفاء نکرده بلکه کتب آنان را با اینکه بحمدالله غالباً چـاپ شـده و در دسترس است نخوانده یا خوانده و الفاظ را به میل خود ترجمه و تحریف می‌نماینـد و بـر مـردم مشتبه می‌سازند بلکه بعضی مخالفین به عناد و لجاج مـی‌خواهنـد بـرای مـشتبه سـاختن و تولیـد مخالفت کردن فقر و درویشی را که پیروی انبیاء و اولیاء و جمع صـورت و معنـی و دل را بـا یـار و دست را به کار داشتن و با تمام خلق به شفقت و صفا بودن است داعیهٔ تازه نام نهند و نـزد بعـضی مانند بیکاری و بی‌عاری و سربار جامعه بودن و یا مقید به آداب شرع و قوانین نبـودن و یـا مراعـات آداب تدین نکردن و مخالف تمدّن بودن وانمود کنند تا در نظر هر دسته خـوار سـازند و بعـضی راه جویان هم گفتار آنها را راست پنداشته باور نمایند و از حقیقت دور مانند لذا ذکر خلاصـهٔ عقایـد و اعمال تذکاراً لازم می‌نمود.

چهارم) بعضی از راه جویان یا راه رفتگان به شنیدن اینکه طریقـت تهـذیب اخـلاق اسـت تهـذیب علمی و تحصیلی را که در کتب اخلاق ذکر شده کافی دانسته یا اخلاق را که ملکات نفسانیه اسـت آثار عملی آن و فقط حسن معاشرت پنداشته‌اند لذا اشارهٔ مختصری هم به اخلاق اسلامی به مسلک عرفان می‌شود شاید مفید افتد.

پنجم) چون فقراء تکلیف خود را در هر زمان بستگی و تجدید عهد و کسب تکلیف از عالم و عارف زندهٔ زمان خود می‌دانند بعضی از آنها در جزئیات هم دقّت ننموده یا دستور کلّی را ملتفت نشده یـا کافی نپنداشته یا برای احتیاط و اطمینان تکالیف جزئیه را هم می‌پرسند و بعـضی نیـز بـه اشـتباه دیگر افتاده درویشی را در اوراد و اذکار زبانی دانسته و برای امور دنیوی متوسّل شده یا اوراد و اذکار که راز و نیاز با دوست و اظهار بیچارگی و نیستی در بارگاه کبریائیست و باید با توجّه تامّ قلبی باشد آلت آرزوهای دنیوی ساخته و به ظاهر الفاظ برای کارها می‌چـسبند و بایـد از ایـن غفلـت هوشـیار گردند.

بعضی دیگر هم به تصوّر اینکه به موجب **هَلِ ٱلدّینُ اِلّاَ الحُبّ**[1] همان محبّت تنها کافیست و دانسته یا ندانسته در مواظبت بر اعمال صالحه قصور یا تقصیر می‌نمایند و رعایت اوامر و نواهی که برای حفظ حال محبّت و بستگی و آبیاری ایمان است چنانکه باید و شاید نمی‌نمایند حتّی بعضی آداب ظاهری را متوجّه نبوده کمتر مراقبت می‌نمایند و بعضی از دوستان هم اتفاقاً درخواست نمودند که برای متوجّه ساختن این قبیل اشخاص دستور جامع مختصری که بتوان همراه داشت و مکرّر مراجعه نمود بنویسم، چرا که کتب بواسطهٔ تفصیل آن کمتر خوانده می‌شود و از خاطر می‌روند لذا اجابت خواهش آنها نموده و خلاصهٔ دستورات بزرگان سلف را که غالباً در کتب هم نوشته‌اند گرد آورده فهرست وار بطور اختصار می‌نویسم و چون بعنوان کتاب نیست و نامهٔ پند و دستور است بعنوان «پند صالح» خدمت برادران می‌فرستم و امیدوارم در ایندهٔ زندگانی موفّق گردم شرح صالحیه را در چند جلد نوشته تقدیم خوانندگان نمایم. و چون بیشتری سواد عربیت ندارند و اصطلاحات علمی و مطالب مهمّهٔ عرفانی نمی‌دانند با زبان فارسی معمولی بطور ساده این نامه را نگاشته و آنچه غالباً باید بدانند و وظایف عمومی شرعیست یا حسن و قبح آن را هر عقلی حاکمست فقط تذکّری لازم دارد به اشاره مختصراً و بطور عموم نوشته و آنچه کمتر متوجّهند و باید مراقب باشند ولو جزئی پندارند توضیح می‌دهم- و اوّلاً تأکید می‌نمایم که دوستان در تعلیم آداب و احکام شرع که تعلّم آن تقدّم طبعی بر آداب طریق دارد و آداب طریق برای جان دادن و آراستن آنست و بر آداب شرع تقدّم شرفی دارند بکوشند و به اندازه‌ای که مورد احتیاج و لزوم هر مسلم است از مأخذ آن تعلیم گیرند که تکالیف اسلامیت خود را بدانند و برای مزید بصیرت در امور فقری هم به کتب مفصّلهٔ عرفاء عموماً و مخصوصاً کتب جدّ امجد فقیر مرحوم سلطانعلیشاه شهید و والد ماجد مرحوم نورعلیشاه ثانی قدّس سرّهما که مشحون به حقایق و مملوّ از نصایح است مراجعه نمایند و در واقع این نامه را مانند یک فصل متمّم و خلاصهٔ آن کتب و تشریح عهد و میثاق مأخوذ گیرند که به حسب اقتضاء مناسبات و مقتضیاتی افزوده اشارات آنها تصریح گردیده است.

امیدوارم مؤمنین متذکّر اوصاف و اخلاق ایمانی گردیده و صرف بستگی را کافی ندانسته در سلوک بکوشند که دنبال نمانند و از قصور خود همیشه شرمسار بوده نفس را ملامت نمایند و اگرچه آنچه نوشته شود هر چند عمومی باشد موارد مستثنی دارد و هر عامّی بی خاصّ نخواهد بود و ممکن است در موارد مخصوصه تکلیف تغییر نماید، ولی حکم بر غالب و موارد نادره محتاج دستور خاص و اوامر مخصوصه است که اشخاص باهوش درک می‌نمایند و اگرچه در ایمان و اسلام زن و مرد به موجب ایهٔ مبارکه یکسان و خواهران دینی مانند برادران موظّفند ولی چون از جنبهٔ ایمان زنان برابر مردانند و باید مردانه بکوشند بطور عموم برادران را مخاطب ساخته و لطیفهٔ ایمان را منظور می‌نمایم و از باطن بزرگان دین مدد می‌خواهم و از برادران انتظار دارم با دقّت و تأمّل غالباً مطالعه و با نظر محبّت و علاقه نگریسته و در مقام عمل برایند و قصور مؤمن دیگر را بهانه قرار نداده تا بتوانند بکوشند که مصداق عنوان فقیر که عبارت اخرای بنده است واقع شوند البتّه باید انقلابات دنیا و جنبش که در هر موردی مشهود است در ما نیز اثر نماید و بیدار شویم و از موقع

استفاده کنیم و اگرچه عنوان حزب و دسته‌بندی و دخالت در کارهای دنیوی در درویشی و بنـدگی نیست ولی مؤمن باید زیرک و انجام بین بوده و قدر آسایش را دانسته شـکرگزار باشـد و هـر موقـع موانع کمتر بود در توجّه و عمل بکوشد و در رفع شـبهات و اختلافـات مـذهبی فروگـزار ننمایـد از خداوند مهربان توفیق خود و برادران را خواهان است.

---

۱. ایا دین به جز دوستی است؟